

نشانه‌های نبوت

بر اساس منابع اهل سنت

ابونعیم اصفهانی

(م ۴۳۰ هـ.ق)

تصحیح

محمد رواش قلعه چی

عبدالبر عباس

ترجمه

هومن ناظمیان

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی



دانشگاه خوارزمی

تهران ۱۴۰۳

سرشناسه	: ابونعیم، احمد بن عبدالله، ۳۳۶ - ۴۳۰ ق.
عنوان قراردادی	: دلائل النبوه، فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: نشانه‌های نبوت/ ابونعیم اصفهانی: صحیح محمدرواش قلعه‌چی، عبدالبر عباس؛ ترجمه هومن ناظمیان.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه خوارزمی، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۲ ج. (در یک مجلد).
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۳۹۵-۰-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - Muhammad, Prophet, d. 632 محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. - فضایل -- *Virtues -- Muhammad, Prophet -- محمد(ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- خاتمیت Muhammad, Prophet -- *Finality of prophethood

نبوت Prophecy

شناسه افزوده	: قلعه‌چی، محمد رواش، مصحح Qalahji, Muhammad Rawwas
شناسه افزوده	: عباس، عبدالبر، مصحح. ناظمیان، هومن، ۱۳۵۷ - مترجم. دانشگاه خوارزمی
رده بندی کنگره	: ۹/BP۲۲
رده بندی دیویی	: ۹۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۵۹۵۴۷۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیا



عنوان کتاب	: نشانه‌های نبوت براساس منابع اهل سنت
نویسنده	: ابونعیم اصفهانی
ترجمه	: هومن ناظمیان
ناشر	: دانشگاه خوارزمی
چاپ و صحافی	: دانشگاه خوارزمی
صفحه‌آرا	: صدیقه عرب
طراح جلد	: فاطمه منظور
نوبت و سال چاپ	: اول، ۱۴۰۳
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۳۹۵-۰-۹
شمار	: ۵۰۰ نسخه
قیمت	: ۴۵۰۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات دانشگاه خوارزمی است.

آدرس: تهران، خ شهید مفتاح، شماره ۴۳، کدپستی ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹ تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۱۸۶۶

pub@khu.ac.ir

www.khu.ac.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	مقدمه مترجم
۹	زندگی نامه نویسنده
۲۱	درخواست تألیف کتاب
۳۱	آنچه در این کتاب انجام دادیم
۳۴	مقدمه
۴۱	جلد اول
۴۱	فصل اول: در ذکر فضائل رسول اکرم (ص) که خدای تعالی در کتابش بیان فرموده
۵۷	فصل دوم: بیان فضائل آن حضرت در خصوص پاکی ولادتشان (حسب و نسب)
۵۹	فصل سوم: بیان فضائل آن حضرت به واسطه نامه ایشان
۶۱	فصل چهارم: ذکر فضیلت چهارم دربارم سوگند خدا به جانم و منحصر بودن ایشان به سروری بنی آدم
۶۱	در روز قیامت و برتری ایشان و امتشان بر سایر پادشاهان و امتهای
۶۷	فصل پنجم: ذکر رسول خدا (ص) در کتابهای اجماعی پیشین و صحف انبیاء و تألیفات علمای
۹۱	امتهای گذشته
۹۱	فصل ششم: پیشینی کاهنان و پادشاهان درباره بعثت ایشان
۱۰۳	فصل هفتم: بیان آنچه از جنیان، درون بتها و کاهنان در خصوص خبر دادن از نبوت آن حضرت شنیده شده است
۱۲۳	فصل هشتم: در باب ازدواج مادر رسول اکرم (ص) آمنه بنت وهب
۱۲۹	فصل نهم: در بیان حمل و ولادت آن حضرت و نشانههای نبوت آن حضرت
۱۳۷	فصل دهم: بیان حوادثی که در سال تولد رسول اکرم (ص) بر اصحاب قبل گذشت و داستان قبل از مشهورترین داستانهای قرآن است
۱۴۵	فصل یازدهم: در بیان رشد و نمو آن حضرت تا هنگام وحی و رسالت و عیان شدن فضائل ایشان و اعتراف قوم به آنان تا حجتی باشد بر مخالفان
۱۶۹	فصل دوازدهم: بیان برخی از صفات و خصوصیات آن حضرت
۱۷۳	فصل سیزدهم: بیان عصمت آن حضرت، حمایت الهی از ایشان در عدم تدین به دین عرب جاهلی و حفاظت در برابر مکر جن و انس
۱۹۷	فصل چهاردهم: در بیان آغاز وحی، چگونگی رؤیت جبرئیل، القاء وحی از سوی خدا و شق صدر

فصل پانزدهم: بیان گیرایی قرآن و تأثیر رسول اکرم (ص) در دل‌ها به‌صورتی که بسیاری از اهل خرد در اولین ملاقات به اسلام می‌گرویدند.	۲۱۱
فصل شانزدهم: بیان حوادثی که بین رسول خدا (ص) و مشرکان روی داد تا زمان هجرت و صبر ایشان بر آزار آنان و ارائه دلیل و برهان برای مشرکان	۲۴۳
جلد دوم.	۲۸۵
فصل هفدهم: نشانه‌هایی که در هنگام خروج حضرت به سوی مدینه و در طول مسیر ظهور کرد.	۲۸۵
فصل هجدهم: اخباری از شکایات درندگان و بهائم و سجده آن‌ها برای رسول خدا (ص) و آنچه از سخنانشان حفظ شده است.	۳۲۷
فصل نوزدهم: بیان روایات در خصوص تسلیم و مطیع بودن درختان نسبت به ایشان.	۳۴۱
فصل بیستم: بیان ناله و گریه درخت	۳۴۹
فصل بیست و یکم: در بیان فوران آب از بین انگشتان ایشان در سفر و حضر	۳۵۵
فصل بیست و دوم: در بیان افزایش غذا در سفر و حضر با لمس کردن و قرار دادن دست توسط پیامبر (ص)	۳۶۳
فصل بیست و سوم: جنبش کوه حرام و آرام شدن آن توسط پیامبر (ص)	۳۷۷
فصل بیست و چهارم: بیان اخباری از موضوعات مختلف در خصوص دعاها و نفرین‌های پیامبر که مستجاب شد.	۳۹۱
فصل بیست و پنجم: بیان نشانه‌هایی که در جنگ‌های پیامبر (ص) ظاهر شد.	۴۱۳
فصل بیست و ششم: اخباری که رسول اکرم (ص) از غیب دادند و برخی در زمان حیات و برخی بعد از وفات ایشان محقق شد.	۴۷۳
فصل بیست و هفتم: در بیان آنچه برای اصحاب ایشان در دوران حیات حضرت ظهور کرد.	۴۹۱
فصل بیست و هشتم: نشانه‌هایی که در وفات آن حضرت رخ داد.	۴۹۷
فصل بیست و نهم: آنچه پس از ایشان توسط صحابه رخ داد مانند عبور علاء بن حضرمی و سپاه سعد بر روی دریا و آنچه توسط خالد در دوران ابوبکر رخ داد.	۵۰۵
فصل سی‌ام: در بیان فضائل انبیاء به موازات فضائل پیامبر ما و مقایسه نشانه‌های آنان.	۵۱۷
فصل سی و یکم: در روایت دو خبر شامل صفات بدیع، صفات پسندیده، احوال عجیب و سترگ آن حضرت و آداب، سنن و شرائع معقول، مطابق با صحت و جواز.	۵۵۱

مقدمه مترجم

کتابی که پیش رو دارید، یکی از آثار مهم ابونعیم اصفهانی، از محدثان سرشناس و برجسته اهل سنت در قرن پنجم هجری است. او در این کتاب دو جلدی کوشیده احادیث و روایتی را که بیانگر نشانه‌های نبوت و رسالت رسول مکرم اسلام (ص) است در مراحل مختلف زندگی پر برکت ایشان، از پیش از تولد تا کودکی، قبل و پس از بعثت، هجرت... و حتی پس از رحلت و پیش‌گویی‌های آن حضرت را گردآوری کند. طبق بررسی مصححان، این کتاب در واقع منتخبی است از کتاب اصلی که ظاهراً در دست نیست.

بدیهی است ترجمه این احادیث و روایات به معنی تأیید و پذیرش همه آن‌ها به ویژه از نگاه ما شیعیان نیست و قضاوت در این خصوص، شایسته متخصصان و اهل فن است. البته خود مصححان نیز در موارد متعددی که در پاورقی کتاب، منعکس شده به نقد بسیاری از روایات پرداخته‌اند. در مواردی نیز مترجم کتاب به دور از ذهن بودن مضمون برخی احادیث در پاورقی، اشاره کرده است. در نقد ابونعیم اصفهانی نیز گفته‌اند که او بسیاری از روایات را فقط نقل کرده بی‌آنکه به صحت و سقم آن‌ها توجه کند. صرف‌نظر از برخی روایات ضعیف و محل تأمل این کتاب، این مجموعه، اطلاعات ارزشمندی از زندگی و سیره آن حضرت و نحوه رفتار و تعامل ایشان را به مخاطبان ارائه می‌کند و دست کم بخشی از آن‌ها از لحاظ تاریخی دربردارنده اطلاعات بسیار ارزشمندی است.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

هومن ناظمیان

عضو هیئت علمی دانشگاه خوارزمی

زندگی نامه نویسنده

کتابی که امروز به خوانندگان گرامی تقدیم می‌کنیم «نشانه‌های نبوت» توسط مردی نوشته شده که در حالی که هنوز سنش از هشت سالگی تجاوز نکرده بود شهرتش جهان را آکنده ساخت و مردم را به خود مشغول داشت، او مردی بود که با سایرین تفاوت داشت. او مردی بود که هوش سرشار، حافظه قوی، ذهن روشن و پشتکار علمی‌اش او را به آسمان رساند. او ابونعیم اصفهانی است.

نسب او: ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران مهرانی اصفهانی.

ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان از خود ابونعیم نقل می‌کند که، جد او مهران مسلمان شد و گویی بدین وسیله اشاره می‌کند که مهران نخستین فرد از نیاکان او بوده که مسلمان شده است و مهران از موالی عبدالله بن جعفر بوده است. این نسب پدری او، درباره نسب مادری او در کتاب تذکرة الحفاظ ذکر شده که ابونعیم نوه دختری محمد بن یوسف بناء است، که فردی بوده که در شهر خود به زهد و تقوا شهره بوده و در سایر شهرهای جهان اسلام هم شناخته شده بوده و تعدادی از زاهدان و پرهیزگاران توسط او تربیت شدند، که ابونعیم درباره آنها در مقدمه کتاب حلیة الأولیا سخن گفته است: «جد من محمد بن یوسف بناء از کسانی بوده که خداوند عز و جل به وسیله او ذکر خود را در میان کسانی که از او بریده بودند جاری ساخت و بسیاری از روی آورندگان به او را به وسیله او زندگی بخشید. این جوی زندگی نامه او را در کتاب صفوة الصفوة نوشته و او را از برگزیدگان اصفهان می‌داند.

تولد

در یک روز نورانی از ایام ماه رجب سال ۳۳۶ به شکلی معمولی متولد شد، بی آنکه کسی از آینده او چیزی بداند. به محض اینکه او چشم به جهان گشود همگان درخشش هوش را در او مشاهده کردند و آینده درخشانی را برای او پیش‌بینی کردند، چنانچه این هوش کم‌نظیر مورد توجه و هدایت قرار بگیرد.

نبوغ زود هنگام

نشانه‌های هوش و ذکاوت از کودکی در او آشکار شد، به همین دلیل هم پدرش او را به سمت علم هدایت کرد، چرا که بهترین عرصه برای هوش است که نبوغ در آن شکوفا می‌شود و تأثیری عظیم دارد.

در عمل از سن بسیار کم در مجالس علما حاضر می‌شد و مباحثشان را می‌شنید. چند سالی نگذشت که شهرتش بین علما پیچید و آوازه‌اش به نقاط مختلف رسید و آنگونه که حافظ ذہبی در کتاب تذکره‌الحفاظ ذکر کرده، در حدود سال سیصد و چهل واند که شش سال داشت، علما به او اجازه روایت دادند. از واسط، معمر، عبدالله بن عمر بن شوذب و از نیشابور، ابوالعباس اصم و از شام، خثیمه بن سلیمان طرابلسی و از بغداد، جعفر خلدی و ابوسهل بن زیاد و بسیاری دیگر از بزرگان قوم به او اجازه نقل و روایت دادند.

بسیاری از این افراد در دادن اجازه به اشخاص جهت نقل حدیث سختگیر بودند ولی به ابونعیم اجازه دادند. ذہبی می‌گوید: «کسانی به او اجازه دادند که در این زمینه در دنیا خاص و منحصر به فرد هستند.»

پشتکار علمی

ابونعیم از کسانی نبود که به هوش و حافظه‌اش غره و از تلاش روی گردان شود؛ بلکه معتقد بود هوشی که خدا به او داده نعمتی است که باید از آن به خوبی استفاده کند و حق خدای تعالی را درباره آن به جا آورد. به همین دلیل پیوسته به علم‌اندوزی و مطالعه می‌پرداخت. او

را نمی‌دیدید مگر در حالت تعلیم کردن، مطالعه کردن یا تألیف نمودن، به طوری که احمد بن محمد بن مردویه درباره او گفته است: «او غذایی جز تعلیم و تصنیف ندارد».

گستره دانش و منزلت او بین علمای روزگار

ابونعیم همه شرایطی که انسان را به بالاترین مراتب علمی می‌رساند دارا بود، که عبارتند از: ذکاوت، پشتکار و لذت از تلاش و کوشش. در خصوص هوش او باید گفت: مشایخ به او اجازه تدریس و نقل حدیث دادند، در حالی که او شش ساله بود.

در خصوص پشتکار و لذت او از تلاش باید گفت: او غذایی جز تعلیم و تصنیف نداشت. او به بالاترین مراتب علمی در روزگار خویش رسیده بود و کسی در این زمینه از او برتر نبود. ابن اثیر در کتاب البدایه و النهایه به او لقب «حافظ کبیر» داده و می‌گوید: ابونعیم حافظ کبیر است و دارای تألیفات شومند بسیار و مشهور.

ابن خلکان در وفیات الأعیان درباره او می‌گوید: ابونعیم از محدثان بزرگ بود و از حافظان بزرگ و موثق. حافظ ذهبی به او لقب محدث دوران می‌دهد و می‌گوید: ابونعیم، حافظ بزرگ و محدث دوران... حافظان به دلیل دانش، حافظه و اعتبار اسنادش به نزد او می‌روند.

احمد بن محمد مردویه نیز اذعان می‌کند که او محدث بلامنازع دوران است. ابونعیم در روزگار خودش محل مراجعه بود. در هیچ زمینه‌ای کسی پر حافظه‌تر و موثق‌تر از او نبود. حافظان دنیا نزد او جمع می‌شدند و هر روز نوبت یکی از آن‌ها بود که آنچه او می‌خواست تا نزدیک ظهر بخواند. وقتی ابونعیم برمی‌خواست که به خانه برود گاهی در راه هم بخشی را بر او می‌خواندند و او خسته نمی‌شد.

خطیب بغدادی هم به پشتتازی او اذعان می‌کند و می‌گوید: «کسی را ندیدم که نام حافظ برآورده او باشد مگر ابونعیم و ابو حازم عبدی».

حمزه بن عباس علوی می‌گوید، اهل حدیث می‌گویند: ابونعیم برای مدتی طولانی نظیر و مانند‌ی نداشت. «اصحاب حدیث می‌گفتند: ابونعیم، حافظ، به مدت ۱۴ سال هیچ همتایی نداشت. در شرق و غرب کسی موثق‌تر و پرحافظه‌تر از او نبود».

بدین ترتیب می‌بینیم که محدثین اتفاق نظر دارند که ابونعیم، محدث دوران بود و در فراوانی محفوظات و علو اسناد نظیر نداشت.^۱ این که محدثی به دنبال اسناد عالی باشد یک امتیاز در بین محدثان به شمار می‌رود، زیرا محدثان به دنبال اسناد عالی هستند و در طلب آن حتی به سفر می‌روند. به گونه‌ای که احمد بن حنبل گفته: جستجوی اسناد عالی سستی است از گذشتگان.

علت آن این است که علو، اسناد را از خلل دور می‌کند؛ زیرا هر کدام از رجال سند، احتمال دارد سهواً یا عمداً دچار خطا شود. اگر تعدادشان کم باشد احتمال خلل کم و اگر تعدادشان زیاد باشد احتمال خلل زیاد است. به همین دلیل حافظ ابونعیم بر محدثان روزگارش برتری دارد، زیرا او با اسنادهای عالی حدیث می‌گفت: که سایر محدثان در اختیار نداشتند.

مذهب او

جریان‌های مذهبی در روزگار ابونعیم در اوج خود قرار داشت و بین سلفی‌ها و اشعری‌ها تعصب فراوانی وجود داشت، که گاهی منجر به درگیری می‌شد. همانگونه که در تذکره‌الحفاظ ذکر شده است، ابونعیم، اشعری متعصبی بود به طوری که این کثیر در البدایه و النهایه می‌گوید: «ابونعیم از نظر اعتقادی گرایش فراوانی به مذهب اشعری داشت».

ذهبی در تذکره‌الحفاظ از محمد بن عبد الجبار فرسانی بخشی از این تعصب را نقل می‌کند: در کودکی همراه با پدرم در مجلس ابوبکر بن ابوعلی معدل نشسته بودم. وقتی از املاء فارغ شد شخصی گفت: هر کس می‌خواهد در مجلس ابونعیم شرکت کند، برخیزد.

۱. اسناد عالی این است که تعداد رجال اندک ولی موثق باشند و بر پنج نوع است: ۱- نزدیکی به رسول اکرم (ص) ۲- نزدیکی به یکی از بزرگان حدیث ۳- عالی بودن نسبت به روایت دو کتاب صحیحین [صحیح مسلم و صحیح بخاری] یا دیگر کتاب‌های حدیث معتبر ۴- علو ناشی از تقدم وفات راوی ۵- علو ناشی از تقدم سماع. ر.ک: بسط کلام در مقدمه ابن صلاح. تحقیق دکتر تورالدین عتر ص ۲۳۱ و بعد از آن.

مذهب ابونعیم با مذهب ابوبکر بن ابوعلی معدل متفاوت بود و به دلیل مذهب از سوی طرفداران ابوبکر طرد شده بود. در نتیجه محدثان حاضر در مجلس که حنبلی بودند، با قلم‌های همچون چاقوی خود، به آن مرد حمله‌ور شدند و چیزی نمانده بود که جانش را از دست بدهد.

از اینجا درمی‌یابیم که تعصب مذهبی سبب شده بود بعضی از مردم از ابونعیم روی گردان شوند و اگر تعصب را رها می‌کردند و حق را هر جا یافتند دنبال می‌نمودند، از ابونعیم بهره‌مند می‌شدند.

اساتید او

گفتیم: که ابونعیم از سن کم شروع به یادگیری علم نمود و از سن کم نیز درخشید. حتی در حالی که هنوز شش ساله بود به او اجازه تدریس و نقل حدیث داده شد. همچنین او علاقه فراوانی به ملاقات با علما و محدثان و شنیدن حدیث از آن‌ها داشت. شاید ابونعیم جزء اندک محدثانی بود که با تعداد زیادی از بزرگان این حوزه ملاقات نمود. به طوری که حافظ ذهبی می‌گوید: «برای هیچ حافظ حدیثی به اندازه او دیدار با بزرگان نبود».

ابونعیم از کسانی حدیث شنیده که دیگران نشنیده‌اند. ذهبی می‌گوید: «او در حدیث شنیدن هم منحصر به فرد بود» و به همین دلیل گاه محقق در جستجوی برخی از افرادی که ابونعیم از آنان حدیث آموخته دچار مشکل می‌شود.

ابونعیم از محدث سالخورده اصفهان ابومحمد بن فارس، ابواحمد عسال، احمد بن محمد قصار، ابویحر بن کوثر، ابوالقاسم طبرانی، ابراهیم بن عبدالله بن ابوعزائم کوفی و بسیاری دیگر حدیث آموخته. بسیار شنید و به نیکی آموخت.

شاگردان او

دیدیم که چگونه حافظان حدیث به مجلس ابونعیم روی می‌آوردند و هر کس منتظر نوبتش می‌شد. شاید از معروف‌ترین این حافظان، خطیب بغدادی، ابوصالح مؤذن، ابوبکر محمد بن

ابراهیم عطار و بسیاری دیگر بودند. حتی علی بن مفضل حافظ می‌گوید: شیخ سلفی ما اخبار ابونعیم را جمع‌آوری کرده و حدود هشتاد نفر را نام برده که از او حدیث نقل کردند.

معایب او

کسی نیست که ایرادی نداشته باشد جز رسول خدا (ص). این سخن حقی است که مالک بیان کرده است. ابونعیم هم با همه فضائل و امتیازاتی که داشت، علما در مواردی بر او خرده گرفتند:

۱- در لسان المیزان از خطیب بغدادی نقل شده که: می‌دیدیم ابونعیم در برخی موارد سهل‌انگاری می‌کند. او در اجازه حدیث به ذکر «به ما خبر داده‌اند» اکتفا می‌کرد و توضیح بیشتری نمی‌داد. ابن کثیر در البدایه و النهایه می‌گوید: خطیب بغدادی گفته: ابونعیم احادیثی را که شنیده بود با آنچه را اجازه روایت داشت با هم می‌آمیخت و از هم جدا نمی‌کرد. منظورش فصل مربوط به محمد بن عاصم بود. محمد بن ابراهیم عطار که احادیث ابونعیم را می‌نوشت می‌گوید: ابونعیم نسخه خود درباره محمد بن عاصم را به من نشان داد و گفت: که این‌ها را من شنیده‌ام. من آن‌ها را برای او خواندم. خطیب معتقد است، این بخش از طریق اجازه روایت به ابونعیم رسیده نه از طریق سماع.

حافظ بن نجار درباره موضوع بخش مربوط به محمد بن عاصم پاسخ می‌دهد: بخش مربوط به محمد بن عاصم را افراد معتمد از ابونعیم و حافظ صدوق روایت کرده‌اند، چرا که گفت: این کتاب شنیده‌های من است. به اجماع آن‌ها روایت آن از او جایز است.

حافظ ذهبی در خصوص بخش مربوط به محمد بن عاصم پاسخ می‌دهد: ابوالحجاج حافظ برایم نقل کرد که به خط ضیاءالدین مقدسی دیده است. گفت: من اصل شنیده‌های ابونعیم را در بخش مربوط به محمد بن عاصم دیدم.

ذهبی می‌گوید: گفتم بنابراین آنچه خطیب گفته بود، مبنی بر اینکه بخش مربوط به محمد بن عاصم از طریق اجازه روایت به ابونعیم رسیده باطل است و بر اساس سماع بوده است.

حافظ ذهبی به ادعای خطیب مبنی بر سهل انگاری ابونعیم در اجازه روایت پاسخ می‌دهد که: سخن خطیب که ابونعیم در اجازه روایت سهل انگاری می‌کند... شاید به ندرت اتفاق افتاده باشد. من بسیار او را دیدم که می‌گفت: جعفر خلدی و ابوالعباس اصم برای من اجازه روایت نوشت و در کتابش نوشته بود، نقل کرد برای من ابومیمون راشد. ولی دیدم که در آنچه برای او خوانده شد می‌گوید نقل کرد برای من عبدالله بن جعفر. به نظر می‌رسد که این اجازه روایت باشد.

۲- عبدالعزیز نخشی می‌گوید ابونعیم همه مسند حارث بن ابی اسامه را از ابن خلاد نشنیده، اما همه آن را نقل کرده است. حافظ بن نجار اینگونه پاسخ داده که در این مورد اشتباه کرده. من نسخه قدیمی این کتاب را دیدم که خط ابونعیم بر آن بود که نوشته بود: فلانی تا آخر سماع من از ابن مسند از ابن خلاد را از من شنیده است. شاید بقیه آن را با اجازه روایت کرده است.

۳- بین ابونعیم و ابوعبدالله بن منده مرافعات سخنی در جریان بود و هر کدام از آن‌ها به طرف دیگری و بیراه می‌گفت و دلیل آن صرفاً تعصب هر کدام از این دو نفر نسبت به مذهبش بود، چرا که ابونعیم اشعری بود و ابن منده حنبلی سلفی. ابن حجر در لسان المیزان می‌گوید: سخن ابن منده درباره ابونعیم زشت است و دوست ندارم آن را نقل کنم و سخن هیچ کدامشان درباره دیگری را نمی‌پذیرم و هر دوی آن‌ها نزد من مقبول هستند.

ذهبی می‌گوید: ابوعبدالله بن منده سخنی سخت و درشت بر ضد ابونعیم گفته است. همانطور که ابونعیم نیز چنین کرده، که به دلیل آنچه میانشان گذشته نباید به آن‌ها توجه کرد. ۴- شاید آخرین و منصفانه‌ترین ایرادی که علما بر ابونعیم گرفته‌اند این باشد که او در بسیاری از موارد احادیث جعلی را بدون توجه به آن‌ها روایت می‌کند. حتی در میزان الاعتدال می‌گوید: او نزد من موثق است ولی گناهی بزرگتر از روایت احادیث جعلی و سکوت درباره آن‌ها برای او سراغ ندارم.

و این کار برای کسی چون ابونعیم گناه بزرگی است، زیرا کسی چون او نباید چنین روایات معمولی را بدون توجه به آن‌ها روایت کند. هر چند که این موضوع پیشوایی و عدالت او را خدشه‌دار نمی‌کند. شاید او به ذکر سند اکتفا نموده، نیازی به توجه به خود حدیث نمی‌دید.

شایسته است این بخش را با نقل قولی از حافظ بن حجر درباره او به پایان ببریم. «ابونعیم یکی از چهره‌های برجسته است که درباره او بی‌دلیل سخنانی می‌گویند و این عقوبتی است از سوی خدا که از روی هوی و هوس درباره ابن منده سخن گفت.

بخشی از کتاب‌های او

ابونعیم تألیفات خوبی داشت به همین دلیل هم ابن صلاح ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری متوفی به سال ۶۴۳ در مقدمه کتابش او را یکی از هفت نفری دانسته که آثار خوبی تألیف کردند و از آثارشان بهره فراوان برده شده است. او می‌گوید: «هفتمین نفر از حافظان حدیث که آثار خوبی تألیف نمودند و در روزگار ما از آثارشان مردم فراوان بهره می‌برند، ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی حافظ است» از آثار او:

۱- حلیۃ الأولیاء و طبقات الأصفیاء که آن را در پاسخ به درخواست یکی از یارانش نوشت. می‌گوید: «اما بعد، خدا توفیق دهد، از خدای عز و جل یاری طلبیدم و خواسته‌ات مبنی بر نوشتن کتابی درباره نامه بزرگان متصوفه و بخشی از سخنانشان را اجابت نمودم، شامل ترتیب طبقات زاهدان و روش ایشان از روزگار صحابه و تابعین و تابعین تابعین و کسانی که بعد از آن‌ها ادله و حقایق را شناختند و قدم در راه نهاده و احوال را درک نمودند و در باغ‌ها سکنی گزیدند و از علایق بریدند و از غورکنندگان و مدعیان تصوف و کسانی که در ظاهر و گفتار مانند آن‌ها باشند و در رأی و عقیده مخالف با ایشان برائت جستند» با این اوصاف موضوع و محور کتاب مشخص می‌شود.

این کتاب در ده مجلد به چاپ رسیده است و به دلیل حسن تألیف و غنای محتوا تحسین علما را برانگیخته است. ابن خلکان درباره آن می‌گوید: کتاب حلیه از بهترین کتاب‌ها است. ابن کثیر هم در این خصوص می‌گوید: از کتاب‌های ابونعیم، حلیه است، که نشان دهنده روایت او، کثرت اساتید او و دانش گسترده او درباره مخارج حدیث و انواع طریق‌های آن است.

ذهبی در تذکرۃ الحفاظ می‌نویسد وقتی ابونعیم کتاب حلیه را نوشت آن را به نیشابور بردند و به چهارصد دینار خریدند.

۲- کتاب دلائل النبوه: این کتاب را در پاسخ به درخواست شخصی درباب جمع‌آوری احادیث پراکنده، درباره نبوت رسول اکرم (ص) و نشانه‌های آن و ویژگی‌های منحصر به فرد آن حضرت تألیف نمود. او- که خدا رحمتش کند- در مقدمه می‌نویسد: «اما بعد، شما- که خدا با بصیرت‌های زیاده‌دوستان را آباد سازد و در مسیر وفاق خویش درون و نیت‌هایتان را منور سازد- خواستار جمع‌آوری روایات در خصوص نبوت، نشانه‌ها، معجزات، حقایق و ویژگی‌های رسول اکرم (ص) شدید، که با بلندای روشن و شفای نافع مبعوث شده و رستگاران از نور ایشان بهره گرفتند و شهدا به واسطه ایشان شفا یافته، آن‌ها که از خدا دور بودند به واسطه آن حضرت به وصال رسیدند. من نیز از حق تعالی یاری طلبیدم که حول و قوه از او است و او توانای شکست‌ناپذیر است و فصل‌هایی را به این مباحث اختصاص دادم....».

ابونعیم در این کتاب طبق روال معمول خود احادیث را صرفاً بر اساس اسنادش نقل می‌کند، بدون توجه به صحت و سقم آن و بی‌آنکه درباره رجال این اسنادها سخنی بگوید و بی‌آنکه به وجود آن‌ها در کتاب‌های حدیثی پیش از خود اشاره‌ای داشته باشد.

این کتاب شامل سی و پنج فصل است. در آن‌ها از نامه‌های رسول اکرم (ص)، شهرت ایشان قبل از نبوت، اشاره به آن حضرت در کتب آسمانی، ویژگی‌ها و صفات ایشان و... سخن گفته است. این کتاب در یک جلد چندین بار در هند به چاپ رسیده است.

- ۳- کتاب اخبار اصفهان که در دو جلد به چاپ رسیده است.
 - ۴- کتاب طبقات محدثان و راویان.
 - ۵- کتاب شناخت صحابه و فضائل آنان.
 - ۶- کتاب شعرا
 - ۷- کتاب ویژگی‌های بهشت.
 - ۸- کتاب طب نبوی که نسخه خطی آن در کتابخانه الظاهریه موجود است.
 - ۹- کتاب المستخرج علی البخاری
 - ۱۰- کتاب المستخرج علی المسلم
- و همانند مردم روزگار خود و محدثان که در مباحث معین آثار گوناگون داشتند او نیز کتاب‌ها و رسائل فراوان دیگری دارد.

وفات او

زندگی ابونعیم ۹۴ سال طول کشید که جز چهار سال اول، همه را به تعلیم و تعلم گذراند. آنگونه که ابن خلکان می‌گوید: در روز دوشنبه ۲۱ محرم سال ۴۳۰ خبر ضایعه درگذشت ابونعیم در اصفهان به جهان اسلام رسید. مردم بر این عالم محقق، زاهد عابد، حافظ محدث و مورخ متبحر گریستند.

حافظ ذهبی در تذکره الحفاظ می‌نویسد: وفات ابونعیم در روز بیستم محرم سال ۴۳۰ اتفاق افتاد. او در سال وفات با ابن خلکان توافق دارد ولی در روز وفات با او اختلاف نظر دارد که البته مسأله‌ای کوچک است.

ابن صلاح در مقدمه خود^۱ می‌نویسد: ابونعیم در ماه صفر سال ۴۳۰ درگذشت. ابن خلکان نیز این را بیان می‌کند. ولی ابن کثیر در البدایه و النهایه سال وفات را ۴۲۹ و ماه آن را محرم

ذکر می‌کند. او در سال وفات با سایر مورخان تفاوت دارد و من چنین چیزی را در مورخان پس از ابن کثیر ندیدم.

صحیح - والبته خدا داناتر است - این است که وفات او در سال ۴۳۰ واقع شده چرا که مورخان نوشته‌اند در همان سالی که ابونعیم درگذشت، عالم محدث ابوالقاسم عبدالملک بن محمد بن عبدالله بن بشران بغدادی و مفسر ابو عبدالرحمن اسماعیل بن احمد حیری که نابینا بود و خطیب بغدادی صحیح بخاری را در سه جلسه بر او خواند و ابو عمران موسی بن عیسی بن ابوحاج فاسی ساکن قیروان عالم مغرب و چهره برجسته آن دیار در آن دوران همگی در سال ۴۳۰ از دنیا رفتند.

خدا ابونعیم را بیامرزد اگرچه از دنیا رفته ولی نمرده چرا که آثارش از میان نرفتند.